

نگاه

# برفباران

فرشید خیرآبادی

ISBN:978-964-04-9511-7



9 789640 495117

# ناگاه برف باران

سرشناسه: خیرآبادی، فرشید، ۱۳۵۸ -

عنوان/نام پدیدآور: ناگاه برف باران / فرشید خیرآبادی.

مشخصات ناشر: کرج: فرشید خیرآبادی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۷۱ ص. کتاب الکترونیک.

شابک (ISBN): ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۹۵۱۱-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ن ۲ ۴۱۷ ی / PIR ۸۰۴۰

رده بندی دیویی: ۸۱۶۲/۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۴۰۱۶۸

یادداشت: کتاب شعر، سبک آزاد، شعری بارویکرد هنر آزاد.

حق استفاده از تمامی آثار محدود و مستلزم اجازه کتبی از پدیدآورنده است.

باز نشر روی اینترنت با ذکر منبع بلا مانع می باشد.

# ناگاه

## برف باران

### فرشید خیر آبادی

مدیر تولید و بازاریابی کتاب الکترونیک : مریم افشاری

گرافیک و طراحی کتاب : فرشید خیر آبادی

عکس روی جلد : فرشید خیر آبادی

ویرایش سوم بهار ۱۳۹۲

حق استفاده از تمامی آثار محدود و مستلزم اجازه کتبی از پدیدآورنده است.

باز نشر روی اینترنت با ذکر منبع بلا مانع می باشد.

Farsheed.Kheirabadi@gmail.com

Farsheed.Kheirabadi@live.com

# کانال‌های ارتباطی مابرویی اینترنت:

نشانی کتاب در شبکه‌های اجتماعی:

<https://plus.google.com/111044160298920237099>

<https://www.facebook.com/Nagah.barf>

نشانی پروژه در شبکه‌های اجتماعی:

<https://plus.google.com/117914184973778835395>

<http://facebook.com/Honar.Agahee>

[http://twitter.com/Honar\\_Agahee](http://twitter.com/Honar_Agahee)

<http://friendfeed.com/agahee>

نشانی شاعر در شبکه‌های اجتماعی:

<https://plus.google.com/103747275992305585596>

<https://www.facebook.com/Farsheedvard>

<http://twitter.com/Farsheedvard>

<http://friendfeed.com/farsheedvard>

<http://pinterest.com/farsheedvard>

<http://farsheedvard.blogspot.com>

<http://www.linkedin.com/in/farsheedkheirabadi>

## دیباچه

کتاب دوم را با شعری می‌آغازیم که نام کتاب اول بود. این به خودی خود نشان و تأکیدی خواهد بود بر امتداد کتاب دوم از مسیر کتاب اول. در این کتاب کم‌وبیش بر شعر شاملویی پافشاری خواهیم کرد اما، آرام آرام به سوی مسکن خیال‌انگیزی کوچ می‌کنم و با سیاق آزاد درمی‌آمیزم. - باشد تارستگار شوم. - هر چند در اینجا هنر مندم نه مردی مدرس و یا منتقد؛ اما به گمانم خوب است تکرار مکررات و توضیح و اضحات گویم و نیک می‌دانم که همگان بیشتر دانند.

### گفتار اول:

«سرایش شعر» کاری است هنری با تمام زیر و بم‌های آن. از اینجا است که اختلاف آن با نوشتار حادث می‌شود. نثر بیشتر کاری است ادبی و کمتر هنری. هر چند دارا بودن وجه هنری به «نوشتار» ارزش فاخری می‌بخشد.

از این رهگذر، پافشاری من بر وجه هنری چکامه‌سرایی دانش بنیان با تکنیک‌های مدرن است. رسوب دانش در حوزه‌های مختلف علوم در اشعار دیده خواهد شد و این خواست بی‌اجبار من بود؛ بدون آنکه عمدی در ارائه باشد.

## گفتار دوم:

گاه می شنوم: «شعر سپید بی وزن و بی قافیه است و هر آنچه خواهی در آن تراوش کن». این گفته هم تراز دل نوشته ها و بلاگ نوشته ها است که خط احساسی جز حظ یا تخلیه نداشته و شالوده نوشتاری دارند. مبانی زیبایی شناسی هم در آنها کمتر رعایت می شود. «شعر سپید» در غرب وزن دار و بی قافیه است، عکس سبک سپید در ایران که بیشتر شاملویی است تا سپید.

## گفتار سوم:

شعر در ایران «چکامه و خنیای» ایرانی است تا شعری همچون باور عرب. قائم به ذات بودن مصراع، بیت یا بند، نکوهیده است. شعر گونگی فقط رعایت صور خیال، صنایع بدیع و واژه آرایی نیست. این مرزی است میان گفتن و سرودن. در سرزمین من، چکامه سروده می شود. اینچنین است که پیوسته آهنگی ویژه به معنا خط داده، آنرا پر مایه می کند و در تمام شعر گسترده می شود.

شعر آزاد نیز، هر چند محض، از غرب یا دیگران مایه می گیرد، از اصول یادشده خارج نیست. چکامه ای آزاد به صورت افراطی خیال را پرواز می دهد و در آن به مفاهیمی متافیزیکی پرداخته می شود که بجای قانون مندی بیشتر باور مند هستند. شعر

آزاد سبکی جهانی است و پرداختن به آن آشنایی با فرهنگ‌های گونه‌گون، اصول هنر و زیبایی شناختی می‌طلبد. سراینده باید در حوزه‌ای غیر از هنر تجری حرفه‌ای داشته باشد و دغدغه‌های آنرا با شعر گونگی بیامیزد.

توضیح بیشتر از حوصله دیباچه خارج بوده و رساله‌ای مجزای خواهد. شاید در مقال و مجال دیگر چنین در کار بستیم.

ایران سرفراز

فرشید خیر آبادی



سَرشارِ خیال

پنجره، از نگاه



۴۷

بنشسته در من خیاگری

گه گاه می سراید مهتاب

\*

نالِه گاه گاهش

نیست زِ ناسوت

خیاکر

نی زین بودنی هم رنگ من

نیست زِ معنای من

لیک گه گاه

می سراید شب تاب

\*\*

- این منم؟

- نی

- من کیم؟

نیک فهم نتوانم، اما

شیرین دانستم

کیشان درمن

آشیان کردست

من نی ام

نی همزادی ز جهانی موازی

\*\*

خیا گرنیست فرمانبر مرا

خویش اش فرمانده مرا

باری، حس گاه مرا

کوک سازش میکند

\*

بنشسته در من خنیاگری

گاه می سراید ماه تاب

۴۸

آنطرف تر خدا بود

آنطرف تر خنیاگری می خواند

آنطرف تر مهتاب با آفتاب

هم تراز

\*

اینطرف تر

اما

هذیانِ فلسفیِ ایمان یاتقوا

باری، اینطرف ترکویر

پوشیده ترگویا.

آری.

اندک زمانی بود

که آمدی

وَمِن

ز خود به دَر شدم

وَتُو

بَر جایی مَن ماندی

آنک دَر مَن بهار شدی

همه جای رُستندی

پچیدی

بوی شُدیی

مَشامِ جان آکندی



۵۰

نخیزد کار از کس کنون

در این وانفسای سرما و کولاک‌ها

ز مهرِ پیرِ مرداد ماه

تموزِ دی‌ها

— چه کس چکار تواند؟ —

سپیدارِ استادن هم نتواند

در این آستانه‌ی هولناکِ

مرگِ آوار

\*\*

سیلابی ست از

آتش و باران

بارانی ست از

سنگ و شیشه

سازشی ست از

نیستی و پستی

خیزشی ست از

دوزخ و خوکان

۵۱

ابلهان فزاینده

بی سامان این آشیانه

- گاهی ابله درست می گوید

- اما فقط گاهی

\*

رعیت بی مایه

ارباب بی سایه

فرهنگ هم غایب ز این خانه

۵۲

خواب

شیشه

آنطرف ترک

باران

ناودان

شُرْشُ خیسِ ترانه

خاکِ نم خورده، خیس

\*

قاب پنجره

آرامشِ خانه

خیالِ نابِ گاهِ نیمه شب

\*\*

طعمِ تلخِ سالِ پیش

بر مزاجم خوش نیامد دلِ بستِ گیش

\*\*

حسِ شیشه

یادبودهای تگرگ

که تند و گه تند

ترک

\*

می دود رویِ خط

قابِ خاطره

که بدان شیشه انداخته اند

وهوای دمِ دمی

همچو دخترک

گیر بگردست به بند دلکم

\*

نگاه

برگ

تگرگ

تلنگرِ شبانه

شادی بی گمانه

گونی آن خاطره

باز...

مزه‌ی گسِ حادثه

\*\*

دست نمی دارد ز سرِ کوچه

دست نمی دارد ز سرِ کومه

دست نمی دارد ز سرِ دل

باران

و

نم

و

خاطره



۵۳

سازگارا

باشُر شُر ابرها

هماهنگ

شولای شب در بِرِ سرما

\*

من جور بانا جورها

همراز باسوزش سازها

آتش

در نوای چنگها

چنگ

بر پیکر پاییزها

گاه

بر گاه شمارِ فصلها

فصل

نباشد جز پاییزها

پاییز

جانِ جاریِ شبها

۵۴

یک جبه درد

یک سبد ہم شوکران

آوردہ بود

یک بغل زندگانی نیز ہم

زندگانی کہ نہ

روزمرگی آوردہ بود

\*

نومیدیش ہم شکلِ باور

کاشکی

امید را هم رنگ ایمان کشته بود

زلفکش باز پدیدار بر تنهایی شب

باز شب

چه می خواهد ز من سودایی

گیسوی مشکی اش

همچو شب

پیچ در پیچ

گاه با تندی سر پیچ

خاطراتی سر پیچ

\*\*

این چه می خواهد ز من؟

جز هیچ

گیسوش جز خاطر آزاری

جز بربند کردن آزادی

چه می خواهد ز من

این پیچ؟

پیچ و تاب گیسوی مشکیش

\*

ای داد،

گاهی

تار گیسویی بر بستم آید پدید

همین یک

مُشتی خاطره آرد پَریش

۵۶

زنجیری کنی تو مرا

و این لعنتی بود که رعیت شد

زنهار!

بی سواد سلوکی شد

شبیهِ ایمان

لیکن برره باشی با حادثه

خودش آگاه کندت

پچین و بی هم، در



زایشی مُدام

همچو هم افزایی

بی دانشی و تعصب را

و باز افزونگیِ توحش را

و من استاده در چشم لیاقت

با سلوکی نخراشیده

که در این سامان

آن کس مُقام تواند گرفتن

که چنین ناگه ز بی دانشی جسته

و جُستی از حادثه

\*

نعره می زد

خدایِ نابخرد تاریخ

-نا-

آگاه باش

آگاه باش

من آن توام، صدای توام، نابِ توام

و هوای توام، در هوای توام

دانای توام، فر توام

گاهِ توام

کوی توام

نِکوی توام

هم پای توام

هم روی توام

هم بوی توام

مرد توام، هم خواه توام، هم خواهانِ توام

شعر توام

شاه توام

سپاه توام

من آنِ توام؟

تو برای منی؟

یا تو منم؟

از انگور آویزان بود

درخت

می دوید راه روی انگشتانم

و

ز رهمه چیزی می خواست

و آگاه به زور شدم

و گاه به زور شدم

و دیگر هیچ نشد

خواست فهمی آرد

که بودستی

کاری کندی که نبودست در قد لغتِ قدیم

و چونین بادا

فهمی هم تراز هیچ

به

بلندا

ایمانی که نبودستی در واژگانی

آری

کاری کندی که نباشد در اندازه

و واژگانی که نبودست در دستارشان

و دستوری که نبودستدی هم سنگ زبان

چونین بادا

واژگانی ژرف

هم گام بابی گامها

هم خواب بابی خوابها

آنم آرزوست

اندک

که بسیار کند فهمی



۶۰

مردمی بُز

مردمی خوک

مردمی هم، نیک می فهمند

چرا؟

ایمان دارم

خدا هم نمی فهمد...

که چرا

۶۱

هوای خودم

در هوای خودی

نه بند

نه بندی

نه بند کنمی

نه آزاد

نه آزادی

نه آزاد کنمی

نه بستگی

نه دل بستگی

نه دل بند کنمی

نه بسط دهمی

نه به بسط تن دهمی

نه عرق در منی

نه به عرق پای بند بُدی

نه به چیزی پای در فشردی

نه بر سر آن بُدی

نه در هوای پای فشردی

نه بر زمین استادی

نه رود بُدی جاری

نه بستر بُدی

در کوهی

نه برف بُدی در ابری

نه ابر در روزانی ابری

نه روز بُدی، پُر دید

نه شب شُدی پُر شرری

نه باد زخیم پنجه در انداختمی

نه در پچم با خود و خودی

نه در ناسوت مکان کردی

نه با ملکوت در آویزی

\*\*

جای خود و روان خود و درد خود و درمانِ خودی

پچیدی بر تناور هویتی مدهوش

هوُشی وار شُدی بر لسترِ سترگِ پچیدگی

دست به دست می‌کنند مرا

زندگی بین بود و نبود

۶۳

خداشدم

آنگاه که کودک هراسان دروغ می گفت

و حماقت مثل ترنجی عطر داشت

آنگاه لذت ندانستن...

رخصت داد تا تو شاه شوی

همان زمان بود که

من بالا رفتم

و خداشدم!

۶۴

دوزخ

همین نزدیکی ست

فهم آن نتوانی کردن

-دوزخ اما سرد.

من دوزخ نشین خوب می دانم

هیچ سردی در کار نبودستی

همه چیزش دم کرده هوا

و تو نبودی که بینی

دوزخ اما دم کرده دمی یعنی چه.

۶۵

اینجا خدای

بنشسته بر تختی که من نیز هم

تکیه بر تکیه گاهی که من نیز هم

او چو من

من چو وی

با هم و در هم

چه نیک است و نکویی ست فرا چنگ

چه نزدیک، چه پاک است و هویدا



چہ شیرین، چہ شہلاست، خدا را

\*\*

لَسْ كُنْمَشْ وَدَرْ كِي فَرَاهَم. اَيْنَجَاسْتْ كِه رَخْ مِي دِهْد بَاوَر؛ دَر عَاشَقِي مَن بَاوِيْم.

تو چہ می دانی؟ کہ اینگونه مفت ہرزمی گویی!

تو کہ ایی کہ خواهی فہمی آری خدایِ مرا؟ لال شو؛ بانگ نیار کہ من باویم یا تو با ایشان.

۶۶

و مردانی عجیب

آیینی عجیب تر

\*

در هنگامه‌ی ترس و جاسوسی

می رقصدمست

در میدانی گسترده از خیانتِ آنان تلخ

و رسوایی چنان دردناک

\*\*

سازی زد مردِ مَسْت

سازی ز بی سازی، بی سامانی، بی ساحلی

سکوت می کرد و بازی زد

چنگ بر پرده های خاکستری رنگ

یا من خوب نمی دیدم

چنگ می زد یا چنگ

استاده بر ایوان و کف می زد

آنکه نمی هراسید ز تاریکی مُتَمَد

\*\*

و باران بارید درونش

آسمان در اتاق

و بازمان بر بستر اتاق

پدیدار چیزی شبیه دالان های تو در تو

اهرام در بیابان های مصر

یا مصر دردالان های اتاق

یا اتاق دردالان های مصر

و اهرام در اتاق بود

که زمین روید در اتاق

و چنین بود خلقت جهان در اتاق

و ایوانی به بلندا

و گسترش یافت تا تحت

تادور

اتاق اینگونه گوناگون

شگرف

۶۷

- تا صبح بمان اینجا

و من ساهاست اینجایم

سگ مَصَب

سها

شب است اینجا

\*

بعد سالیان دراز

فهمیدم

اینجا

صبح ندارد

۶۸

دست می‌سایم

به چهرِ آب‌گینه

کنم دیدی فراهم

زِ کوچه

زِ سالهای پیرگشته

رفته بر شهر و شهرخانه

چهرِ آشیان

می‌شود از بلورِ آه پاک و

رویش درونِ و هم و

فهم هذيانِي شهرُ

صورتِ سرمای فصلُ

...

آههه

پاک شد بادست انگار

تمام خیال شهر زیر انگستان

و حالا رویای پاییز شهر

زیر حضور برف باران

نمایان

\*

دست سایم بر بلور بامدادان

چنین ست پاییزان

چنین ست سهم سرما

برای شهر و شولای شهروندان



۶۹

بی‌گاه

ها

آگاه

ها

راه

ها

سینه‌ها

فریادها

نعره‌ها

سازها

و

سوزها

جاده

آ

و

مسیرها

و

مسیرها

\*\*

من

تو

ما

پردہ‌ها

و

پرنیان

زایش و مرگ‌ها

۷۰

پیاده تا آگاهی

آی... سرزمینِ شما کجاست؟

من پیاده ام و راه سوار

برفِ بسته‌اسی را

سرزمینِ نا کجا...

... وَ زَنَدَکِیِ خُوبِی سَت مَسِیر

وَ مَسِیرِ خُوبِی سَت تَا خَا نَه ی مَا

وَ دُ وِ چَشْمِی کِه بَه نَا گَاه مَسِیر شَد

تَا بَر دَر وِ یَا رَا

دُ وِ نَ گَاهِی کِه بِیَا مِیز د مَا رَا

حَس بُو د کِه نَ گَاهِی مِی کَر د

وَ دَر وِ نِی کِه حَس مِی کَر د

نَ گَاهِی کِه نَش د کَلَا مِی تَا...

بیامیزد ما را

در پی کلامی بود، حسرتِ آغازیدن را

آغازی که ته کشید ما را

۷۲

اینجام

تزکیه نفس بودندی

باشد که رستگار شدمی

\*

بایشان در آمیخته

تا دریا بم دوست کیست دژ خیم ک

باشد که دامن دوست بگیرمی

\*

هان توکہ نیک می بفہمی

اینجامنم یا اینجادر من است؟

این وہمی ست آزار مرا؟

یا من واهی اینجام؟

ای تو... آگاہی چه حکمت در انداختی؟

گیرم اینجا

سخت دل گیرم

پاگیرم

آی توکہ نزدیکی

بانگ مرا شنیدستی؟

آی توکہ دوری

آی آی...



۷۳

دورترها زِ همین نزدیکِی بگذرد

همین یک قدمیت ایستاده

راهی که از نزدیکِی می رود

و تورا از دورِی برَد

رَه تورا زین دورِی

به نزدیکِی می برد

نابودی شمایه پنجه اندر بودی

که ره‌هاش کردمی

و نقشی نو در انداختمی

گونه‌ای خاص نبودستی

که من از گونه‌گون جستم

و نابودی کردمی

\*

گویند پیدا بود و گفتِ نهانی نهاده

و ما را نیست فراست فراهم

اینگونه بودی که باختیم

هم صحبتی، بین دو هم آغوشی

شاید این است زندگی

آگاهی بین دو هم آغوشی

اندیشه و هم خاموشی

پروازِ خدا را از نزدیک دیدم

از جنس آگاهی

که برگشود و آمد

و آنگاه شد

و آگاهی بود که خدا شد

و خدا بود که من شدم

و من از جنس خدا شدم

پوست انداخت هر چه بود

آنگاه که اشارت شد

همه آگاه شوند

و چنین بود، همگان خدا شدند

دیگر تمام شد

پدرم می گفت:

دیگر تمام شد آنکه نمی دانست

و جایجای شود گاهی

گاهی به خشم

گاه باد درد

و گاه این را خدای خواهد

و من فهم نمی کردم

تابه من نزدیک شد

و خود من شد

و جا گرفت در من



# *Unaware*

# *Snowing*

*Farsheed Kheirabadi*

*Project Management and Marketing eBook: Maryam Afshari*

*Cover and Graphic Design: Farsheed Kheirabadi*

*Cover Photo: Farsheed Kheirabadi*

*Third Edited Spring 2013*

*Copyright © 2013 , Farsheed Kheirabadi. All right reserved . No part of this book may be reproduction, recording or otherwise without the prior author permission. Republish all over the internet with source assign has not prevention.*

*Farsheed.Kheirabadi@gmail.com*

*Farsheed.Kheirabadi@live.com*

## *Online Trade Channels:*

### *Book Address In Social Networks:*

<https://plus.google.com/111044160298920237099>

<https://www.facebook.com/Nagah.barf>

### *Project Address In Social Networks:*

<https://plus.google.com/117914184973778835395>

<http://facebook.com/Honar.Agahee>

[http://twitter.com/Honar\\_Agahee](http://twitter.com/Honar_Agahee)

<http://friendfeed.com/agahee>

### *Author Address In Social Networks:*

<https://plus.google.com/103747275992305585596>

<https://www.facebook.com/Farsheedvard>

<http://twitter.com/Farsheedvard>

<http://friendfeed.com/farsheedvard>

<http://pinterest.com/farsheedvard>

<http://farsheedvard.blogspot.com>

<http://www.linkedin.com/in/farsheedkheirabadi>

# Unaware Snowing



ISBN:978-964-04-9511-7



9 789640 495117

Farsheed Kheirabadi